

سخن سردبیر

انقلاب رفتارگرایی تأثیرات عمیقی در فرایند آموزش و پژوهش در حوزه علوم اجتماعی، به طور عام، و علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، به طور خاص، برجای گذاشت. کاربرد روش‌های علوم طبیعی در عرصه علوم اجتماعی، مبرادانستن کار تحقیق از ارزش داوری، تفکیک واقعیات از ارزش‌ها، جدایی عین از ذهن و سوژه از ابژه، و مهم‌تر از همه تقسیم حوزه‌های علم به اقتصاد، سیاست، جامعه‌شناسی، و ... بر ایند رویکرد اثباتی - رفتاری به مطالعه پدیده‌های اجتماعی بوده است. البته چشم‌انداز یادشده از همان ابتدای شکل‌گیری با مخالفت‌ها و نقدهایی مواجه شد که مهم‌ترین آن موضع‌گیری طیفی از محققان در چهارچوب سنت‌گرایی بود. اینان، برخلاف رفتارگراها، معتقد بودند که نمی‌توان دنیای اجتماعی را تابع روش‌های تجربی و مضیق حاکم بر دنیای طبیعی دانست و ایده‌ها، باورها، و هنجارها قابل تقلیل به اعداد نیست.

علی‌رغم چنین موضع‌گیری‌های انتقادی یادشده درباره علم‌گرایی به‌مثابه جریان اصلی در علوم اجتماعی، واقعیت آن است که تقسیم‌بندی پوزیتیویستی بین حوزه‌های علوم انسانی و تکیه بر روش‌های صرفاً کمی برای مطالعه پدیده‌های اجتماعی در حوزه داخلی و روابط بین‌الملل تا چندین دهه بعد از جنگ جهانی دوم رواج و غلبه داشت. بروز یکسری بحران‌ها در سطوح مختلف داخلی و بین‌المللی نظیر بحران‌های محیط زیستی و تشدید آلاینده‌های محیطی، مهاجرت‌های گسترده و تعمیق شکاف شمال - جنوب، کم‌یابی مواد خام و تشدید وابستگی بین کشورهای پیشرفته و در حال توسعه در کنار تحولات و چرخش‌هایی فلسفی - زبانی و ناکامی روش‌ها و چهارچوب‌های نظری اثبات‌گرا در تحلیل یا پیش‌بینی آن‌ها زمینه را برای نقد رادیکال ایده تقسیم علوم انسانی به شاخه‌های کاملاً مجزا و منفک از هم و اتکای صرف به روش‌های پژوهش کمی و آماری در این حوزه فراهم آورد. به تدریج برای بسیاری از محققان و صاحب‌نظران حوزه معرفت آشکار شد که پدیده‌های اجتماعی به‌مثابه یک کلیت عمل کرده و امکان تفکیک آن‌ها به اجزای مختلف و بردن هر جزء در آزمایشگاه و کارگاه‌های رشته‌های مختلف علوم انسانی وجود ندارد. به‌عنوان مثال نه تنها سیاست بر اقتصاد و بازار تأثیر می‌گذارد و متقابلاً تصمیمات سیاسی از فرایندهای اقتصادی تأثیر می‌پذیرد، بلکه هر دو در چهارچوب ساختارها، رویه‌ها و

کردارهای اجتماعی و فرهنگی معنا و قوام می‌یابند. برآیند گسست یادشده اهمیت‌یافتن مطالعات بین‌رشته‌ای، فرارشته‌ای، و کاربرد رویکردهای تکثرگرا و روش‌های ترکیبی در فهم پدیده‌های داخلی و بین‌المللی طی دهه‌های اخیر است.

اقتصاد سیاسی به‌مثابه یک حوزه مطالعاتی نوظهور و در حال گسترش حاصل تحول یادشده و گذار از تقسیم‌بندی‌های بین‌رشته‌ای در علوم اجتماعی به‌طور کلی و گذار از تفکیک بین حوزه اقتصاد، سیاست، و فرهنگ به‌طور خاص است. حوزه مطالعاتی یادشده از حیث فرافکری بر این مفروض استوار است که بین روندهای سیاسی - اقتصادی و فرهنگی در سطوح خرد و کلان نوعی درهم‌تنیدگی وجود دارد که لحاظ‌نمودن آن در تحلیل را ورای تقسیم‌بندی‌های مدرن علوم به سیاست، اقتصاد، جامعه‌شناسی، روابط بین‌الملل، و اقتصاد بین‌الملل ایجاب می‌کند.

پرابلماتیک رشته اقتصاد سیاسی بین‌الملل مجموعه‌ای از مسائل مرتبط به هم را در بر می‌گیرد که تلاش می‌کند در قالب یک عرصه بین‌رشته‌ای از ابزارهای تحلیل و چهارچوب‌های نظری به آن‌ها بپردازد. نشریه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل با درک این مهم مبنی بر ضرورت اتخاذ رویکرد میان‌رشته‌ای برای فهم و تئوریزه کردن رخدادهای سیاسی - اقتصادی داخلی و بین‌المللی به‌طور اعم و آن دسته مسائل و موضوعاتی که به‌طور خاص در حیطه اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران قرار دارد، پا به میان گذارده تا در کنار نشریات علوم سیاسی، روابط بین‌الملل، مطالعات منطقه‌ای، مطالعات فرهنگی، مطالعات توسعه و سازمان‌های بین‌المللی زمینه بحث و نظریه‌پردازی را برای متفکران و صاحب‌نظران علاقه‌مند به کاربرد رویکردهای فرارشته‌ای و میان‌رشته‌ای در حوزه‌های یادشده فراهم سازد. نشریه پیش‌رو مساعدت شما اندیشمندان و فرهیختگان ایرانی در شناخت روندها و رویدادهای درهم‌تنیده سیاسی - اقتصادی ملی و بین‌المللی و تجزیه و تحلیل موانع و امکانات کنش‌گری ج.ا.ا. در هندسه نوین قدرت جهانی را مقتنم می‌شمارد. امید است هم‌اندیشی و تضارب آرای پژوهش‌گران و صاحب‌نظران هم‌راه و همکار نشریه زمینه‌انباشت علمی نظری و تجربی حوزه یادشده و شکل‌گیری رویکرد ایرانی به اقتصاد سیاسی داخلی و بین‌المللی را فراهم کند.